



نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸

مهندس محمدرضا عطارزاده

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

<p>مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان واحد مهندسی سپاه و فرمانده یگان مهندسی ۴۲ قدر در دوران دفاع مقدس، در اولین دوره انتقال تجارت فرماندهان در دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ در یادمان شلمچه ابتدا تاریخچه مختصری از فعالیت واحد مهندسی سپاه در جنگ را از آغاز تا زمان اجرای عملیات والفجر ۸ بیان و سپس به تمهیدات و اقدامات مهندسی برای آماده‌سازی زمینه‌های اجرای عملیات والفجر ۸ اشاره کرد. وی در ادامه تلاش‌ها و اقدامات مهندسی را برای عبور از اروند توضیح داد. عطارزاده همچنین تحت عنوان اصطلاح "انفجار - تخریب" اقداماتی را که یگان مهندسی برای تخریب موانع دشمن در ساحل غربی اروندرود انجام داده بود تشریح و در پایان نیز اقدامات و ابتکارات مختلف مهندسی برای پشتیبانی رزمندگان و برقراری ارتباط بین ساحل شرقی و غربی اروندرود در حین عملیات و پس از تصرف شهر فاو را بیان کرد.</p> <p>واژگان کلیدی: محمدرضا عطارزاده، مهندسی، والفجر ۸، انتقال تجارت فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).</p>	<p>چکیده</p>		

مهندسی قبل از عملیات والفجر ۸

هم رسوخ کرد و با بهره‌گیری از این توانمندی تیربارچی در خاکریز سعی می‌کرد بهترین سنگر را برای خودش درست کند که راحت بتواند تیراندازی کند. بعضی وقت‌ها هم چند تا سنگر فریب درست می‌کرد، خودش در یک سنگر می‌نشست و از تیربار استفاده می‌کرد. فرماندهان هم همین‌طور؛ برای اینکه بتوانند طرح عملیات را انجام بدهند که بر دشمن برتر باشند، از ابزار مهندسی استفاده می‌کردند. ... آرام‌آرام مهندسی پادگان‌سازی شکل گرفت. سپاه وارد کار شد، ارتش هم یک مهندسی کوچکی داشت، بعد هم مهندسی به‌خصوص پل و غیره وارد شد.

مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده یگان ۴۲ قدر قبل از پرداختن به نقش مهندسی در عملیات والفجر ۸ تاریخچه و فعالیت مهندسی را به‌صورت خلاصه به شرح ذیل بیان کرد:

«بخش عمده‌ای از کاستی‌هایی که در توان رزم نیروهای مسلح بود با ابزاری به نام مهندسی برطرف شد. بیمارستان صحرايي امام حسين^(ع) که با کانکس بود، به بیمارستانی بتونی در نزدیکی‌های ایستگاه حسینیه تبدیل شد. تفکر مهندسی در فرماندهان رسوخ کرد، در رزمندگان

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده لشکر ۴۲ قدر مهندسی سپاه در دوران دفاع مقدس.

در والفجر ۸ تقریباً سازمان رزم سپاه سازمان مجری بود. سازمان مهندسی از یک سازمان صرفاً رزم مهندسی در سپاه تبدیل شده بود به یک سازمان رزم در جهاد، در سپاه و سازمان رزم مهندسی در دولت؛ پس توان مهندسی کاملاً وارد صحنه شد. این توان به سه شاخه تقسیم شد: یک منطقه عقبه بود، یک منطقه در شمال بهمنشیر بود و منطقه دیگر کارون بود. مهندسی باید همه این مناطق را مسلح می کرد. پس یک منطقه جزیره آبادان را داشتیم که این جاده‌هایی که الآن کشیده شده یکی همین جاده خسروآباد بود که به‌عنوان سیل‌بند مطرح بود، آن موقع آب می آمد و تا مناطق مختلفی از جاده را آب می گرفت. بنابراین طرح کردند که این اقدامات برای آبادانی منطقه است. بیمارستان فاطمه زهرا^(س) اینجا (اشاره به نقشه) بود؛ تقریباً در پیچ جاده بود. از آن تحولی که انجام گرفت ما توانستیم اینجا بیمارستان بسازیم که چند بار بمباران شد. باتوجه به تجربه‌ای که به دست آورده بودیم، همیشه برای طرح‌هایمان یک طرح تکمیلی داشتیم؛ یعنی زمانی که دشمن بمب‌های دو زمانه را به کار گرفت، اینجا یک لایه بتونی روی بیمارستان اضافه شد و زمانی که بیمارستان بمباران شد و بمب‌های دو زمانه به پایین نفوذ کردند، فقط یک قوس در سقف داروخانه یا آزمایشگاه فروریخت. توان رزم ما از آن بیمارستان کانکسی به بیمارستانی تبدیل شده بود که در برابر بمباران‌ها هم مقاوم‌سازی شده بود. فاصله بیمارستان تا خط مقدم هم که قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود، در این عملیات به ۲۵ - ۲۰ کیلومتر کاهش پیدا کرده بود. این تحولی که در مهندسی ایجاد شده بود، بر روحیه فرماندهان و رزمندگان نیز اثر مثبت بسزایی داشت؛ چون «... زمانی که فرماندهان ما مطمئن می شدند که بیمارستانی نزدیک خط ایجاد می شود، بنابراین تلفات خودشان را در عملیات کمتر می دیدند، محکم بودند یا تأثیر این توانمندی بر رزم رزمندگان هم بود. من اشاره‌ای داشتم در دافوس که روحیه خیلی مؤثر بود؛

جاده‌ای قبل از عملیات ساخته شد که سنگین‌ترین بارهای ما که طارق‌ها بودند، با بوژی حمل شدند و در منطقه استقرار یافتند. شهید صنیع‌خانی کاری که می‌کرد این بود که یک لودر و بولدوزر گرفته بود و در آبادان که بوژی می‌خواست عبور کند، همه میدان‌ها را صاف کرد که بوژی بتواند عبور کند. این اقدامات قبل از عملیات، بدون سروصدا و جاروجنجال انجام شد. ما در کنار نهر دو یا سه جرثقیل ۳۰، ۴۰ تنی داشتیم که طارق را از بوژی بلند کند و داخل نهرها قرار دهد. ساحل اروند نهرهایی داشت که قبلاً برای آبیاری نخلستان‌ها یا برای ماهی‌گیری و... استفاده می‌شد. این نهرها خاصیتش این بود که با جزرومد آبیاری منطقه انجام می‌گرفت. اگر مهندسی با فرماندهی نزدیک نشوند نمی‌توانند هیچ کاری بکنند. در عملیات والفجر ۸ نیز نیازهای منطقه و ریزه‌کاری‌ها را فرماندهی و مهندسی با هم هماهنگ می‌کردند. موفقیتی که در والفجر ۸ داشتیم اینها بود. چندین ماه در آنجا کار شد، کار مهندسی سنگینی شد، ولی در قالب‌هایی انجام گرفت که خیلی کسی متوجه نشد. الآن یک جاده بخواهند آنجا بزنند با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند، ولی این کار انجام شد. منطقه عقبه آماده شد.

مهندسی و عبور از اروند

بحث مهمی که داشتیم، بحث عبور از اروند بود. سازمان رزم مهندسی به این شکل بود که یک قرارگاه قدس در خاتم‌الانبیاء^(ص) بود. فرماندهان به اینجا رسیدند که مهم‌ترین برترساز، توان رزم مهندسی است و اساساً خواسته اصلی فرماندهان از دولت و به‌هرحال از همه و مابقی که می‌توانند پشتیبانی کنند این بود

واقعاً همین‌طور بود. بعضی وقت‌ها همه‌چیز ردیف است و هیچ مشکلی ندارید. منتها زمانی که رزمنده می‌دید رفیق خودش زخمی شده و جلوش پرپر می‌زند، خیلی فرق می‌کرد که می‌دید ۲۰ کیلومتر عقب‌تر این رفیقش سلامت می‌شد. اینها خیلی اثر می‌کرد در نیروهای رزمنده. اینها نکته‌هایی است که شما باید توجه بکنید که ما چه کار بکنیم که این روحیه را حفظ کنیم و توان رزم در عملیات افت پیدا نکند. شرایط عملیات خیلی فرق

می‌کند با شرایط عادی و باید این نکته‌ها را در تمام زمینه‌ها فرابگیرید که ان‌شاءالله بتوانید در زمان عملیات به‌خوبی اداره کنید و کار را جلو ببرید.»
به‌هرتقدیر، یک مرحله کار ما آماده‌سازی منطقه بود. اصل غافلگیری هم طراحی شده بود که چند منطقه در جنوب و حتی یک منطقه در غرب برای عملیات آماده

بشود و آرام‌آرام مهندسی یگان‌ها آمدند. اولین بخش هم شناسایی بود. شناسایی انجام گرفت و مسئولان و فرماندهان مهندسی همپای نیروهای اطلاعات هم منطقه را شناسایی کردند. طراحی شده بود که هم سازمان برود در نخل‌ها مستقر بشود. گفتن اینکه برود در نخل‌ها ساده بود؛ منتها پیاده نمی‌توانستی بروی، دیگر وای به حال اینکه سواره بروی و چندتا لشکر را آنجا جا بدهی. شب‌ها چراغ خاموش بایستی می‌آمدند و همه تجهیزات را کنار نهرها می‌آوردند. آن‌چنان

مهندس عطارزاده:

در والفجر ۸ ما توانستیم اینجا بیمارستان فاطمه زهرا^(س) بسازیم که چندبار بمباران شد. [قبل از والفجر ۸] فاصله بیمارستان تا خط مقدم هم که قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود در این عملیات به ۲۰-۲۵ کیلومتر کاهش پیدا کرد.

مهندسی انفجار تخریب

یک بحثی را اینجا درباره مهندسی انفجار تخریب بگویم؛ ما در این منطقه میادین مین عمیق نداشتیم، مهم‌ترین مانع اصلی ما در مقابل دشمن به لحاظ فیزیکی خورشیدی‌ها بود. خورشیدی‌ها آرماتورهای ۱۲۰ سانتی‌متری بود که در هم تنیده شده بود و به صورت یک خورشید در آمده بود. عراقی‌ها سراسر منطقه را به این شکل پوشش داده بودند و مطمئن بودند هیچ

مهندس عطارزاده:

مهم‌ترین دغدغه فرماندهی عبور از اروندرود بود اولین وسیله عبور صفحه‌های پی.ام.پی بود، مرحله دوم ما استفاده از طارق‌ها بود و مرحله سوم استفاده از [صفحه] خضر بود.

نیرویی نمی‌تواند در این منطقه مستقر شود. یعنی طراحی پدافندی کرده بودند و خیالشان راحت بود که اینجا دیگر کسی نمی‌آید. پس ما مسئولیت داشتیم که اول ساحل دشمن را پاک‌سازی کنیم. همان‌طور که اشاره شد از نظر فیزیکی فقط خورشیدی‌ها و یک مقدار سیم‌خاردار بود. ابتکار بچه‌های تخریب این بود که

C4 می‌بستند به اینها و منفجر می‌شدند، اینها را منهدم می‌کردند و می‌خواستند عبور می‌کردند. مشکل غیرفیزیکی یا مانع غیرفیزیکی غیر از خود اروندرود که مانع غیرقابل عبوری تحلیل می‌شد، بحث باتلاق ساحل بود. ما در ساحل دشمن باتلاق کم داشتیم، ولی در ساحل خودی عرضش به اندازه تقریباً ۳-۴ متر جاهای کمتر بیشتر و گاهی به ۱/۵ کیلومتر هم می‌رسید. این مسیر جزرومد بود که تبدیل به باتلاق می‌شد. ما باید از این باتلاق‌ها عبور می‌کردیم. ما تجاربی

که طرح‌های مهندسی را اجرایی کنند؛ چون دیدند اگر انجام نگیرد، نه کار رزمندگان به درد می‌خورد و نه کار توپخانه اینجا دیگر همه جمع شدند و یک قرارگاهی ایجاد شد که آقای فروزنده فرمانده و آقای مبلغ، جانشین بود. این قرارگاه مسئولیت داشت که همه توان مهندسی کشور را بسیج کند تا توان سپاه و جهاد و دولت و حتی شهرداری‌ها وارد کار شد. این قرارگاه در سه حوزه، سه تا قرارگاه داشت؛ یک قرارگاه عقبه داشت که همین کارهای عقب را انجام داد که از کار جهاد و سپاه و دولت و وزارت دفاع - درحقیقت مهندسی وزارت دفاع - چند جلسه اول را انجام داد. این کار که انجام شد این منطقه واگذار شد به وزارت دفاع و در واقع دولت. باتوجه به اینکه مسئله عبور از اروندرود یکی از مسائل اساسی عملیات والفجر ۸ بود، آن تغییر سازمان پیاده ما در اینجا شکل گرفت. درحقیقت رزمندگان ما از عملیات زمینی و پیاده تبدیل شدند به غواصانی که در آب به خط بزنند؛ خط‌شکن‌ها و بعد رزمندگانی که باید با قایق می‌رفتند. در ادامه کار آن موقع کار پیاده شروع می‌شد و دوباره از آنجا تا مرحله انتقال تجهیزات می‌بایست انجام می‌شد. مهم‌ترین طرح ما عبور از اروندرود بود. بقیه قصه فاو، شبیه عملیات‌های دیگر است. باید تغییرات سپاه مسئولیت مستقیم عبور را بگیرد. البته این به این معنی نبود که همه از هم جدا باشند. مسئولیت‌ها تقسیم شد، ولی هرکسی هر توانی داشت در پشتیبانی آن سازمان بود. اولین کاری که ما باید انجام می‌دادیم این بود که از مانع اصلی اروندرود عبور کنیم. مانعی که در فرمول‌های نظامی علی‌الاصول عبور از آن نباید انجام بگیرد. توانمندی‌ها سر هم گذاشته شد و غواص‌ها به خط زدند.

هدایت‌کننده سطح، قایق را می‌بردند. برای این کار جزرومد خیلی مهم بود. بهره‌گیری از جزرومد به شدت به حرکت مهندسی و عبور از اروند کمک می‌کرد و این بحث مهندسی بود. عبور انجام شد و شاید مهم‌ترین دغدغه فرماندهی که چگونه می‌خواستیم عبور بکنیم، مرتفع شد.

مرحله دوم ما استفاده از طارک‌ها بود و مرحله سوم استفاده از خضر. خضر یک صفحه ساده ساخته شده بود که حدوداً ۱۶ یا ۲۰ متری شبیه سه قطعه صفحه‌های PMP بود که به هم وصل می‌شد. منتها تهمیداتی شد به وسیله سیم بوکسل که تردد در این منطقه را انجام می‌دادند. یک یارد در منطقه‌ای درست کردیم که از آنجا وارد نهر کنیم که لب نهر بود. زمین ساخته شد یارد ما محکم ساخته شد و آنجا بوژی را از زیرش رها کردیم - با یک پیچش در نزدیکش - چون عمق منطقه زیاد نبود، زمین محکمی بود و خاکش رس بود. این منطقه یکی از نهرهایی بود که هم PMP داشت، هم طارک داشت و هم بعد از آن پل آنجا بود. در اینجا ما با سه طرح [برای عبور از رود و انتقال نفرات و تجهیزات] موفق شدیم؛ اولین طرح استفاده از طارک‌ها بود، دومین طرح به‌کارگیری با صفحه‌های PMP و سومین طرح، طرح خضر بود که به‌وسیله بچه‌های جهاد طراحی و آنجا اجرا شد. - تردد حین عبور منفرجه بهش می‌گویم - عبور اجرا انجام گرفت. شب سوم عملیات ما طرحمان آماده شد.

یکی از بحث‌های مهم در هدایت و فرماندهی این است که ابزار هر طرحی را از قبل آماده کنیم و بحث دیگر هم استفاده از مقدورات است و آنچه در دسترس است. در عملیات والفجر ۸ ما پل PMP را داشتیم، اما

در هور داشتیم؛ منتها کاملاً موضوع باتلاق هور و باتلاق اینجا با هم فرق می‌کرد. باتلاق هور باتلاقی بود که با قایق شناور می‌توانستی عبور کنی، ولی باتلاق اینجا در زمان جزر [که آب نبود] همه را گرفتار می‌کرد؛ از نفرات گرفته تا تجهیزات. طرح‌های مختلفی اینجا اجرا شد؛ طرح‌های فلزی، طرح‌های حصیری. از همه وسایل استفاده شد و این کار انجام گرفت. ولی مهم‌ترین کاری که اینجا می‌خواهم مطرح کنم نقش فرماندهی است.

عبور از باتلاق‌ها

ما بحثمان این بود که چه کار کنیم از باتلاق‌ها عبور کنیم. معضل قبل از عملیات این بود که ما ساحل را چه جوری خنثی بکنیم و تازه در ساحل خودی، چه مصالحی بیاوریم بریزیم. بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا صبح آمدند و همان شب خبر دادند که ما به یک طرح جدید رسیدیم و موفق شدیم، آن را هم انجام دادیم و ساحل را هم ساختیم. گفتیم چه کار کردید؟ گفتند مصالح ساختمانی را ریختیم روی باتلاق. این بهترین وسیله‌ای بود که توانستند باتلاق را خنثی کنند. نخاله ساختمانی را ریختند آنجا و توانستند یک ساحلی درست کنند که مشکلی نداشته باشد و موفق شدند که ابزاری درست کنند که اولاً فراوان بود، ثانیاً مشکل اساسی ورود به آب حل شد. از همین قاعده استفاده کردند و خروج از آب را هم حل کردند. چون مدت‌ها بحث این بود که ما برای ساحل دشمن چه کار کنیم. همین کار را هم آنجا انجام دادند و موفق شدند با اولین وسیله عبور که صفحه PMP بود و با قایق توانستیم تجهیزات سنگین خودمان بولدوزر، لودر و توپ ۱۰۶، را آن طرف بفرستیم. این اولین وسیله ما برای عبور از اروند بود. با قایق‌های



نفر سوم از راست مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان مهندسی و فرمانده لشکر ۴۲ قدر، یادمان شهدای شلمچه، دی‌ماه ۱۳۹۴.

پل ما آماده شد. همه تلاش تیم‌های مهندسی به کار گرفته شد تا ضعف‌های موجود برطرف شود و با کوشش فراوان مشکلات رفع شد و در نتیجه با کمک گرفتن از قایق‌ها و شن‌اندازها و... بالاخره موفق شدیم پلی که اساساً برای آب راکد ساخته شده بود، در آب جریان‌دار و جزرومدار مورد استفاده قرار گیرد. کار ساخت این پل تقریباً از اوایل شب عملیات با تصویب برداری از محل آغاز شد. تیم‌های مهندسی برای استفاده از شرایط رودخانه اروند و جزرومد آن باید بسیار دقت و مراقبت می‌کردند تا بتوانند از شرایط مد استفاده لازم را بکنند. اساساً استفاده از امکانات و مقدرات منطقه یکی از اصول مهم در فرماندهی است. بنابراین، نیروهای جهاد ابتدا به این فکر می‌کردند که چگونه می‌توان قطعات پل را به ساحل اروند انتقال داد. بنابراین با مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیدند که با استفاده از جریان جزرومد این کار را انجام دهند. شیوه انجام کار هم به این شکل

قواعد و فرمول‌های کلاسیک که ارتش هم به آنها اعتقاد داشت، می‌گفت پل PMP را در مسافتی بیش از ۲۷۰ متر نمی‌توان استفاده کرد. بنابراین پل‌های کلاسیک به درد نمی‌خوردند. تنها پلی که در اختیار ما بود پل هور بود؛ پلی که برای آب راکد ساخته شده بود و هیچ فشار جانبی نداشت. در عملیات خیبر نوع دیگری از این پل‌ها را ساختیم که به آن پل خیبری می‌گفتیم. قبل از عملیات والفجر ۸ پل خیبر را آوردیم و در منطقه مستقر کردیم. روش انتقال و استقرار هم بدین شکل بود که شب‌ها با تریلی منتقل و در نهر منطقه مستقر می‌کردیم. اما این پل به دلایل مختلف ضعف‌های زیادی داشت. منتها این نکته را بگوییم که تلاش دشمن این بود که ما نتوانیم ارتباطی از روی اروند برقرار کنیم. به همین منظور نیروی هوایی عراق برای اینکه اجازه ندهد روی رودخانه اروند پل بزنیم در هر روز ۴ سورتی پرواز انجام می‌داد. با وجود این، شب سوم عملیات (۲۲ بهمن ۱۳۶۴)

آن قدر برای فرماندهی جا افتاده بود و نیز باتوجه به اینکه همه توان مهندسی کشور بسیج شده بود، پس از اینکه پل مذکور بر اثر بمباران منهدم شد، نیروهای مهندسی ۹ پل دیگر را با ۹ شیوه مختلف روی اروند احداث کردند. چون به شدت توانمندی از بین رفته بود، زمانی که لشکر ۴۳ امام علی^(ع) وارد منطقه شد، دوباره دومین پل خیبری احداث شد. پس از آن نیز یک تیم از جهاد با تجربیاتی که داشت پل سوم را زد. اما تا صبح بار دیگر پل‌ها قبل از اینکه مورد استفاده قرار گیرد، بمباران و منهدم شدند. بنابراین، علی‌رغم تلاشی که انجام شد و پل‌های مختلفی که احداث شد، همچنان نقل و انتقال به صورت منفصل و با استفاده از صفحه PMP، طارق و خضر انجام می‌شد.

در نهایت ما احداث پل‌های ثابت را شروع کردیم. زمانی که نمی‌توانستیم، پل‌های دوبه‌ای را به کار می‌گرفتیم. یک طرح دیگر هم بود که در آن انتقال تجهیزات از بندر امام خمینی صورت می‌گرفت. در این طرح از ۹ عدد از صفحه‌های بار جی برای انتقال تجهیزات استفاده کردیم. این تجهیزات پس از آنکه به منطقه فاو انتقال داده شد، نیروهای جهاد با استفاده از آنها یک پل ساختند. اما این پل هم تقریباً تا ساعت ۹ صبح بیشتر دوام نیاورد؛ چون هواپیماهای عراق آن قدر پل را بمباران کردند که این پل از کار افتاد.

به هر تقدیر، ۹ نوع مختلف از پل‌های ثابت ساخته شد تا اینکه ساخت پل بعثت در دستور کار قرار گرفت. ساخت پل بعثت در کارون انجام شده بود و کارون تجربه خودش را پس داده بود. ما توانستیم با استفاده از تجربیات و توسعه‌ای که در بخش مهندسی انجام شده بود، برای عبور از اروند پل بعثت را احداث کنیم. احداث

بود که پس از مد کامل و زمانی که جزر شروع می‌شد، بدون استفاده از قایق، قطعات پل را به کنار ساحل انتقال دادیم و مستقر کردیم.

با تلاش‌هایی که تیم‌های مهندسی جهاد انجام دادند، حدود ساعت ۴ صبح سومین شب عملیات (پل پیچیده) پلی به طول تقریبی ۵۵۰ متر آماده استفاده شد. پل پیچیده اولین پل در اروند بود که تقریباً سابقه نداشت. ما آن موقع لشکر ۴۲ قدر بودیم. مأموریت لشکر ۴۲ قدر

هم احداث این پل بود که توضیح داده شد. اما علی‌رغم پیش‌بینی‌های پدافندی که برای مراقبت از پل انجام شده بود، حدود ساعت ۶ صبح بمباران دشمن شروع شد و آن قدر بمباران ادامه داشت تا این پل را از کار انداختند. درحقیقت، اینجا جنگ صدام با مهندسی شکل علنی به خود گرفت. پس از اینکه پل بمباران شد

ما خدمت آقا محسن رفتیم؛ چون دیدیم در یک قطعه ۲/۵ متری که در دو طرفش پدافند هم پیش‌بینی شده بود، وسط قطعه بمب خورده است. نوع بمب هم بمب لیزری بود که پل را منهدم کرده بود. با توضیحاتی که به فرمانده سپاه دادیم، ایشان آقای باقری و عده‌ای دیگر از مسئولان را خواست و در حضور آنها استفاده از بمب لیزری مطرح شد. در چنین شرایطی علی‌الاصول ما باید می‌گفتیم که نتوانستیم مأموریت محول شده را انجام بدهیم و عملاً مأموریت منتفی می‌شد، اما مهندسی

در عملیات والفجر ۸، ۹ گونه مختلف از پل‌های ثابت ساخته شد [که به علت حملات هوایی دشمن عمر کوتاهی داشت] تا اینکه پل بعثت آن هم در زیر بمباران‌های شدید دشمن و با مقاومت و ایستادگی نیروها بالاخره ساخته شد.

مهندسی در عملیات والفجر ۸ انجام داد. نکته بعدی در عملیات والفجر ۸ خاکریزهایی است که در فوا احداث شد. زمین این منطقه شرایط خاصی داشت؛ علاوه بر زمین‌های باتلاقی، نخلستان و جاده، زمین‌های نمکی از ویژگی‌های خاص این عملیات بود. بنابراین یک جاده نمکی در عملیات به مأموریت‌های مهندسی اضافه شده بود. خصوصاً کارخانه نمک که اصلاً خاکریز کارخانه نمک خودش داستان‌ها دارد و رشادت‌هایی که نیروهای

مهندسی آنجا انجام دادند

بحث بسیار مهمی است.

یکی دیگر از اقدامات

ویژه مهندسی کارهایی است

که روی خورعبدالله انجام

شد. خورعبدالله منطقه‌ای

بود که عراق از آن عبور

کرد و از ام‌القصر آمد پشت

نیروهای خودی قرار گرفت

و از آنجا رزمندگان را

موردهدف قرار می‌داد. بخشی

که پیش‌تر مورد اشاره قرار

گرفت، یعنی شناخت استعداد و توان و استفاده از همه توان و استعداد موجود، در اینجا مصداق پیدا می‌کند. در خورعبدالله نیروهای مهندسی با طراحی‌هایی که انجام دادند، ۲/۵ کیلومتر اسکله پل احداث کردند. قبل از اینکه اسکله احداث شود، عقبه نیروهای خودی دائماً در تیررس دشمن بود و نیروهای عراقی با قایق می‌آمدند و شلیک می‌کردند و خاکریزهای نیروهای خودی را کاملاً ناامن کرده بودند. با احداث این اسکله، تیربارهایی را در این منطقه مستقر کردیم و تردد قایق را تقریباً به صفر

این پل روی اروند با توجه به اینکه باید از لوله‌های بسیار زیاد به‌عنوان سازه اصلی این کار استفاده می‌شد، آن هم در زیر بمباران‌های شدید، با مقاومت و ایستادگی نیروها بالاخره انجام شد. این پل پلی بود که تا آخرین روزی که نیروهای خودی در فوا مستقر بودند یعنی تا قبل از سقوط فوا مورد استفاده قرار گرفت. پل بعثت به‌گونه‌ای طراحی شده بود که علی‌رغم بمباران شدید و متعددی که انجام می‌شد، در هر بمباران فقط حدود یک متر از آسفالت‌های روی پل آسیب می‌دید که آن هم با ساده‌ترین عملیات بازسازی ترمیم می‌شد. پس از اینکه پل بعثت ساخته شد رزمندگان توانستند همه تجهیزات و ماشین‌آلات و... را عبور دهند.

مقاومت نیروهای رزمی - مهندسی و تأکيدات و خواسته فرماندهی کل سپاه در به‌ثمر رسیدن تلاش‌ها برای احداث پل بعثت نقش مهمی داشت. احداث این پل و برقراری اتصال بین شرق و غرب اروند برای تثبیت منطقه فوا، یک امر حیاتی بود. به همین دلیل یکی از خواسته‌های فرماندهی سپاه برقراری این اتصال بود. به‌هر حال، با تلاش نیروهای مهندسی اعم از بسیجیان مهندسی، مهندسی جهاد و سپاه، این خواسته تحقق پیدا کرد و تا زمان سقوط فوا برقرار بود.

یک جنگ عبور از آب داشتیم که در اینجا اشاره به آن خالی از لطف نیست. در عملیات والفجر ۸ زمانی که رزمندگان در خط درگیر بودند، دشمن همه عقبه‌ها را بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهم‌نشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل‌ها را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل‌ها را جمع کند. این اقدام هم به‌نوبه خود یک عملیات بسیار مهم بود که

در عملیات والفجر ۸ در مواقعی دشمن همه عقبه‌ها را می‌بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهم‌نشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل را جمع کند.

